

استراتژی سوم!

حادثه شدن جدل بین ایران و آمریکا، بحث اهرم‌های موثر در این رابطه، یعنی دیپلماسی یا جنگ را به محورهای اصلی جدل و گفتگو در بین نیروهای سیاسی تبدیل کرده است و بر این اساس صفبندی‌های سیاسی مدام در حال تغییر است. از ریزنی‌ها و دخالت جامعه اروپا و کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد و پاسخ‌های دوپهلوی سران رژیم به اولتیماتوم‌های آمریکا گرفته، تا تهدیدهای مبنی بر بکارگیری روش‌های سخت تر که منظور محاصره اقتصادی و عملیات نظامی است، به تیترا اصلی اخبار روز از طرف منابع خبری و اظهارنظر در مورد سناریوهای احتمالی پیشبرد برنامه‌های آمریکا در رابطه با ایران تبدیل شده است.

اگر چه گمانی‌زنی، تحلیل و تفسیرها روی دو روند حل مسالمت‌آمیز بحران مابین ایران و آمریکا یا روند دخالت نظامی دور می‌زند، اگر چه راهکارهای دیپلماتیک از یک طرف و تهدید به حمله نظامی و محاصره اقتصادی، هر دو می‌تواند در دستور آمریکا و متحدینش باشد و توسل به هر یک از آنها می‌تواند روی کاهش یا تشدید بحران موثر باشد، اما برای یک نیروی سیاسی رادیکال، چپ و متعهد به منافع مردم خطاست که استراتژی، سیاست و تاکتیک‌های خود را تنها در پاسخ به یکی از این دو روند تعریف و تعیین کند، که هیچ‌کدام ربطی به منافع توده‌های مردم ندارد. روند اوضاع را استراتژی‌ها می‌سازند و تنها با یک استراتژی مستقل از روندهای ساخته شده توسط صاحبان قدرت است که می‌توان حتی بر خود این روندها تاثیر گذاشت و به زنده‌ای از آنها تبدیل نشد.

این سطور می‌کوشد فراسوی جنجالی که مدیا و ژورنالیسم خبری درباره روابط دولت آمریکا و رژیم ایران می‌سازند، روی استراتژی سوسیالیستی و عدالت‌خواهانه به عنوان راه سوم و در تقابل با دو استراتژی دیگر، که هیچ‌کدام ارمغانی به جز سیادت و سیه روزی بیشتر برای مردم منطقه ندارند، تاکید نماید. استراتژی آمریکا، سلطه و برقراری نظم امپریالیستی در خاورمیانه است، که در پرتو آن هم بتواند قدرتش را که از طرف غول‌های بزرگ جدید اقتصادی جهان مدت‌هاست به چالش گرفته شده است، سر و سامان بخشد و هم بتواند بر ذخایر نفتی این مناطق دسترسی پیدا کند و هم این‌که هر چه بیشتر اقتصاد خاورمیانه را در سیستم نئولیبرالی اقتصاد جهانی مطابق نقشه خود اذعام کند.

مانعی جدی بر سر راه تحقق این استراتژی قدرت‌های سرکش منطقه هستند، که جمهوری اسلامی ایران اینک در پرتو سیاست‌های اشغالگرانه آمریکا در منطقه به مهم‌ترین آنها تبدیل گشته و در موقعیت بهتری از گذشته قرار گرفته، بگونه‌ای که دایره نفوذ و رد پایش در عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین بیشتر از گذشته شده است. رژیم اسلامی ایران، در پرتو این اوضاع و بویژه بدنبال ناکامی‌هایی که آمریکا و متحدینش در عراق با آن مواجه شده‌اند، می‌خواهد نه تنها در منازعه عراق که شیعیان وابسته به رژیم ایران در حکومت جدیدش اکثریت دارند، بلکه در سطح خاورمیانه به عنوان یک طرف معامله برایش حساب باز شود.

بازتاب کشمکش این دو استراتژی، یعنی قدرقدرتی آمریکا در خاورمیانه از یک طرف و سهم‌خواهی جمهوری اسلامی در منطقه از طرف دیگر،



نگاهی کوتاه به تجارب مبارزات کارگران شرکت واحد!

مبارزات کارگران شرکت واحد، تاثیر آن در ارتقاء جنبش کارگری ایران بویژه در رابطه با مسئله تشکیل تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی کارگران در شرایط سرکوب و خفقان پلیسی، نقش متحدین کارگران شرکت واحد و ارتباطات جهانی پیرامون این مبارزه و نکات مهم دیگری... از جمله مولفات با اهمیتی هستند که ...
صفحه ۳



مبارزه زنان و بربریت جمهوری اسلامی!

صفحه ۴

سعید مرتضوی و رسوائی شورای حقوق بشر سازمان ملل!

حمایت و پشتیبانی انسان‌های شریف و آزادیخواه از اخراج جنایتکاری چون سعید مرتضوی از شورای حقوق بشر سازمان ملل و بازداشت و محاکمه این شخص توسط یک دادگاه بین‌المللی، امری انسانی و عادلانه است و باید آن را ارج نهاد و به این کمپین پیوست.
صفحه ۶

اجرای احکام اعدام باهدف آرام کردن فضای اعتراضی جامعه

صفحه ۴



از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه‌له دیدن کنید!



سایت تلویزیون کومه‌له

www.komala.tv



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



سایت کومه‌له

www.komalah.org

استراتژی سوم!

اکنون خود را در بحرانی که حول نحوه بهره‌گیری رژیم اسلامی از انرژی اتمی بوجود آمده نشان می‌دهد. پروژه اتمی ایران، در هر سطحی از رشد و پیشرفت خود باشد، ضمن این‌که مانند همه قدرتهای اتمی دیگر، تهدیدی بر امنیت بشریت است، ولی در این رابطه مستمسکی است برای دعوایی اساسی‌تر. هم‌نمایش قدرت رژیم ایران در این رابطه و هم بزرگنمایی و جدی‌گرفتن این نمایش از طرف آمریکا پژواکی است از جدالی پایه‌ای‌تر، یعنی جدال دو استراتژی برای کسب قدرت در منطقه که با دیپلماسی ریاکارانه و با تهدیدات جنگی و نظامی در آمیخته است که در کل به قیمت بازی با سرنوشت میلیون‌ها انسان رنج‌دیده و محروم صورت می‌گیرد و هیچ ربطی به سرنوشت و زندگی و رفاه و آسایش و خواسته‌های مردم منطقه ندارد.

جان و حقوق انسان‌ها، نزد هیچ یک از این دو قطب متخاصم، پیشیزی نمی‌ارزد و جار و جنجالی تبلیغی آن‌ها تحت عنوان گسترش دموکراسی و حقوق بشر در منطقه بویژه با توجه به جنایاتی که هر روزه در عراق اتفاق می‌افتد، رنگ باخته‌تر از آن است که کسی آن را باور کند. مضافاً این‌که علیرغم همه ناهمخوانی‌های بین دولت آمریکا و ایران، تضاد آن‌ها آشتی‌ناپذیر نبوده و نیست و امکان و ظرفیت سازش در هر دو طرف موجود است. نمونه ساخت و پاخت آمریکا با افراطی‌ترین گرایش‌های اسلامی در افغانستان و عراق گواه این واقعیت است که علی‌الصول آمریکا مشکل غیرقابل حلی با این نوع دولت‌ها به شرایطی که آن‌ها خود را با منافع آمریکا در منطقه تطبیق دهند ندارد. در لابلای تهدیدات و پیام‌های دیپلماتیکی که احمدی‌نژاد و بوش برای همدیگر در روزهای اخیر داده‌اند، این نوع چراغ سبزه‌ها بخوبی نمایان است.

ولیکن آنچه در این میان قابل تاکید است، تعیین جایگاه نیروهای سیاسی و اجتماعی در این کشمکش نامیمون است. توسل آمریکا به روند

مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک و یا روند نظامی بر علیه رژیم دیکتاتور و ارتجاعی جمهوری اسلامی، فرقی اساسی در این واقعیت نمی‌دهد که هر دو پروسه به جز فقر، فلاکت و تباهی بیش‌تر ارمغانی برای مردم محروم این منطقه به‌مراه نیاورده و نمی‌آورد. سؤال این است که در بحرانی که صاحبان قدرت برای کسب هژمونی و آقایی خود و یا برای سهم شدن در قدرت دارند پیش می‌برند، نیروهای سیاسی اپوزیسیون در کجا ایستاده‌اند؟

نیروهای سیاسی پرو آمریکایی، این توجیه‌گران نظم نوین امپریالیستی که گنج و سرگردان در کردورهای وزارت خارجه آمریکا منتظر بکارگیری‌شان در بدیل‌های احتمالی آمریکا برای ایران هستند و به مجیزگویان نظم نوین امپریالیستی تحت عنوان ناجیان صلح و دموکراسی تبدیل شده و می‌کوشند در این کارزار برای خود گلیمی و اقلیمی دست و پا کنند، به بهانه مبارزه با رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی، می‌روند که به کنترهای آمریکا در منطقه تبدیل شوند. اینان مخالفت با سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا را عوام‌فریبانه خدمت به بقای نیروهای تروریست و مذهبی - که همگی زمانی در دامان آمریکا تربیت شده‌اند - می‌نامند و ادعا می‌کنند که تکرار پروژه عراقی سرنوشتی جمهوری اسلامی، از طریق محاصره اقتصادی "هوشمندانه" و عملیات نظامی به نفع مردم ایران است، بدون این‌که منجلاّب و جهنمی را که همین سیاست در عراق بوجود آورده به روی خود بیاورند.

این سیاست و ادعا، بعکس نه تنها رهایی برای مردم تحت سلطه رژیم ایران را به همراه نمی‌آورد، بلکه به تقویت جمهوری اسلامی منجر می‌شود. رژیم اسلامی ایران به بهانه مبارزه با آمریکا و جنگ، سلطه اختاپوسی خود را بیش‌تر بر گرده مردم می‌گستراند، سهل‌تر هرگونه صدای اعتراض و مخالفتی را سرکوب می‌کند و عوارض و عواقب محاصره اقتصادی را به سفره و معیشت توده‌ها تحمیل

کرده و ریاضت اقتصادی بیشتری را به آن‌ها تحمیل می‌کند. فراتر از همه این‌ها، جنگ و محاصره اقتصادی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، که دایره حاکمیت و نفوذش را به عراق و فلسطین و لبنان و ... نیز گسترانده است، برکتی است که در سایه آن می‌تواند به تهدید و خطری از این بزرگ‌تر در منطقه تبدیل شود. این امر به رژیم اسلامی این خدمت را می‌کند که رویاهای هیچ‌گاه برآورده نشده پان‌اسلامیستی‌اش را تحقق بخشد و زمینه‌های رشد گروه‌های ارتجاعی و تروریستی اسلامی را همانگونه که در عراق شاهد بودیم، بیش‌تر شود.

با وجود این‌که انگیزه و چگونگی مخالفتی که رژیم اسلامی ایران و دستجات مذهبی و ارتجاعی با قدرقدرتی آمریکا و غرب دارند عیان است، ولی طرفداران دخالت و آقایی آمریکا در منطقه در بین اپوزیسیون ایرانی می‌کوشند که مرزها را مخدوش کرده و هر نوع مخالفتی را با سیاست‌های تجاوزگرانه و سلطه‌گرایانه آمریکا، هم‌سویی با نیروهای اسلامی بحساب آورند. به عبارتی دیگر صدا و استراتژی سومی که هم بر علیه نظم نوین امپریالیستی و هم در ضدیت تمام و کمال با نیروهای تروریستی مذهبی در منطقه است، در این بین آگاهانه و وقیحانه از طرف میبدای نوک‌صفت و جریان‌ات و احزاب لیبرال و حامی نظم امپریالیسم آمریکا در منطقه یا به نیروهای اسلامی منتصب و یا نادیده گرفته می‌شوند.

استراتژی سوم، صدای قربانیان نظم نوین جهانی، سرمایه‌لجام گسیخته و سیاست‌ها نئولیبرالیستی است. صدای جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری، و ضدجنگ است، صدای محرومان و ستم‌دیدگانی است که اگر چه صدایشان در مقابل خبرگزاری‌های سرمایه‌داری به سختی به گوش می‌رسد، ولی هر روز در بطن نظام ناعادلانه بشری در ستیز و نبرد هستند. این صدا اگر چه در ایران تحت سلطه رژیم ارتجاعی و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به شدت سرکوب می‌شود، ولی هر روز بطور فزاینده‌ای در قالب جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویان و سایر جنبش‌های

دموکراتیک خود را می‌نمایاند و به دنبال شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی را به زیر کشد.

در این شرایط مهم‌ترین وظیفه نیروهای مترقی، سوسیالیست و چپ این است که شفاف و روشن ریاکاری دلالان سیاسی نظم نوین را که روی نفرت فزاینده توده‌های مردم و ملت‌های تحت ستم ایران به این شکل حساب باز کرده‌اند که آن‌ها را در بهترین حالت، اگر از جنگ‌های کور قومی، مذهبی و از عملیات انتحاری سربازان امام زمان و بمباران‌های هوایی نیروهای آمریکایی جان سالم بدر بردند، دست بسته هم‌چون بردگان مدرن در سیستم سرمایه‌داری به مسلخ کشند.

این صدا در جامعه ایران به اعتبار تجربه مبارزه کارگران و مردم آزادی‌خواه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در یک ربع قرن گذشته، در اکثریت است ولی پراکنده و نامطمئن به نیرو و توان خود. این ناپاوری به خود، با تبلیغ شبانه روزی ده‌ها رنگین‌نامه، تلویزیون و رادیوی وابسته به محافل سرمایه‌داری و توسط جریان‌ات رفرمیست و لیبرال به طور مداوم تاکید، و بجای آن امکان‌گرایی، توهم و امید به "رهایی" توسط حامیان بقای فقر و فلاکت و سیه‌روزی بشریت، یعنی به آمریکا و هم‌پیمانانش تقویت می‌شود. باید این شعبده بازی ریاکارانه را افشا کرد. باید این صدا را قوی‌تر و رساتر ساخت و تاکید کرد که مردم به نیروی خود، می‌توانند از شر و نکبت جمهوری اسلامی خلاصی یابند.

جریان ما و حزب ما، بویژه در کردستان که از پایگاه وسیع اجتماعی برخوردار است، در این راستا می‌کوشد و با تمام توان و بویژه با امکانات تبلیغی جدید تلویزیونی‌اش مصمم است این صدا و استراتژی سوم را تبلیغ و تقویت کند.

هلمت احمدیان



بهر روز ناصری

از کارگران سرازیر شد.

نگاهی کوتاه به تجارب مبارزات کارگران شرکت واحد!

ویژگی پنجم این سندیکا اینست که این یکی از اولین موارد و تلاش‌های کارگران برای برپایی تشکل مستقل خویش، مستقل از دولت و نهادهای سرکوبگر آن است. موردی که فعالین کارگری در ایران در طول حیات ۲۷ ساله جمهوری اسلامی برای ایجاد آن تلاش کرده‌اند ولی هر بار با سرکوب خشن دولت اسلامی و نهادهای وابسته به آن روبرو شده‌اند. کارگران شرکت واحد با استقامت خود مشت محکمی به دهان خانه کارگری‌ها و شوراهای اسلامی که در واقع نهادهای جاسوسی رژیمند زدند و الگوی مناسبی را برای کارگران ایران در شرایط سرکوب و اختناق ارائه دادند.

ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل از دولت

نمونه سندیکای کارگران شرکت واحد نشان می‌دهد که ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل از دولت در شرایط کنونی امکان‌پذیر است. این طبیعی است که دولت سرکوبگر اسلامی به کارگران و فعالین آنان مجال آن را ندهد که بر اساس منافع خود به فعالیت پردازند و تشکل سراسری خود را شکل دهند. اما مورد سندیکای کارگران شرکت واحد نشان می‌دهد که می‌توان این تشکل‌ها را ساخت و آن را تحمیل کرد.

همچنانکه قبلاً اشاره شد، فعالین کارگری که خود را در کمیته‌های هماهنگی و پیگیری و کمیته‌های کوچکتر سازمان داده‌اند ضروری است که در این دوره، یک گام عملی به جلو بردارند و برای ایجاد تشکل‌های واقعی کارگران در محل کار کارگران فعالیت نقشه‌مندی را در دستور کار بگذارند. مثلاً اگر ما در آینده شاهد وجود کنفدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری در ایران باشیم، اولین پیش شرط وجود چنین تشکل سراسری، وجود اتحادیه‌ها و سندیکاهای فراوانی در محل‌های کار است که بطور واقعی منافع کارگران را نمایندگی کنند. پس قدم اول بدون تردید، تشکیل تشکل‌های کارگری متناسب با آن محیط کار است. این مهم نقشه و برداشتن

راننده و کارگر وابسته به این شرکت را نمایندگی می‌کند و بحث نیرو یکی از اساسی‌ترین مولفات هر مبارزهای است که این سندیکا از آن برخوردار است.

ویژگی سوم به ثابت قدمی و فداکاری کارگران و نمایندگان آنان در دفاع از منافع و حقوق کارگران برمی‌گردد. مبارزه و دفاع از حقوق کارگران همواره با توطئه‌های ارگان‌های وابسته به رژیم جمهوری اسلامی نظیر وزارت اطلاعات و خانه کارگر و شوراهای اسلامی و سرکوب این مبارزات و دستگیری فعالین کارگران بوسیله



نیروهای پلیسی و انتظامی روبرو بوده است.

ایستادگی و مقاومت دسته جمعی در مقابل تعرضات نیروهای پلیسی و انتظامی اسلامی، یکی از مواردی است که باید قبل از شروع هر مبارزهای در مورد آن اندیشید و خود را برای آن آماده نمود. علیرغم تعرضات نیروهای جنایتکار اسلامی به دفاتر و حتی منازل شخصی فعالین این سندیکا و دستگیری رهبران آن، کارگران و نمایندگان آن کماکان به مبارزات خود جهت متحقق نمودن خواسته‌های خویش ادامه داده‌اند.

ویژگی چهارم و مهم دیگری این است که این سندیکا تصمیمات خود را نه در پشت درهای بسته، بلکه فوری هر رویدادی را به افکار عمومی اطلاع داده‌اند. آنان از فرآورده‌های پیشرفته امروزی بویژه اینترنت برای اطلاع رسانی عمومی استفاده کرده‌اند و دیدیم که چگونه موج عظیم پشتیبانی و حمایت از مبارزات کارگران شرکت واحد در سطح جهانی برای این بخش

تبدیل شده است، از سوی دیگر تلاش و مبارزه برای ایجاد تشکل‌های کارگری که در چند سال گذشته بشیوه محسوس‌تری در جنبش کارگری ایران در جریان بوده که در نتیجه کوشش فعالین کارگری به ایجاد کمیته‌های مختلف کارگری منجر گردیده است، کماکان در جریان است و بقوت خود باقی است. ایجاد کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری و کمیته پیگیری و کمیته‌های کارخانه‌علیرغم این‌که اقدامات مثبتی از سوی فعالین کارگری در جنبش کارگری هستند، اما به هیچ رو نباید آنان را با خود تشکل‌های توده‌ای کارگران یکی دانست. اینها کمیته‌هایی هستند - حال هر کدام به روایتی - که در راستای ایجاد تشکل‌هایی از نوع سندیکای کارگران شرکت واحد فعالیت می‌کنند. مبارزات کارگران شرکت واحد در بطن تحرک، اعتراضات و مبارزات طبقه کارگر روی داد. مبارزاتی که رهبرانی چون محمود صالحی و جلال حسینی را در سطحی بین‌المللی شناساند. این مجموعه در جریان مبارزه طبقاتی مکمل یکدیگر برای پیشروی‌های بعدی جنبش کارگری‌اند.

ویژگی‌های سندیکای کارگران شرکت واحد

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سندیکای شرکت واحد اینست که این تشکل از تاریخ برخوردار است. به این معنی که تشکیل این تشکل به دوران سلطنت پهلوی برمی‌گردد و در هر دو حکومت‌های سلطنتی و بعداً اسلامی ایران با موانع و توطئه‌های حکومتی و دارودسته‌های آنان روبرو بوده است. هر تشکل و حزبی که دارای تاریخ و شناسنامه طولانی مدت باشد، در شرایط سخت و تند پیچ‌هایی که در شرایط سیاسی بوجود می‌آید به سهولت بیشتر می‌تواند قدم علم کند و خود را دوباره مطرح نماید.

دومین ویژگی مهم سندیکای کارگران شرکت واحد اینست که از نیرو برخوردار است. این سندیکا هزاران

می‌گویند تاثیر عملی مبارزه‌ای که اجتماعی شده باشد و مطالباتی که در نزد اکثریت توده‌های کارگر مقبولیت خود را یافته باشد، حتی اگر در کوتاه مدت به عقب‌نشینی هم وادار گردد، اما در اولین فرصت مهر خود را بر سیر تحولات سیاسی و اقتصادی آن کشور خواهد کوبید.

از همین زاویه، مبارزات کارگران شرکت واحد، تاثیر آن در ارتقاء جنبش کارگری ایران بویژه در رابطه با مسئله تشکیل تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی کارگران در شرایط سرکوب و خفقان پلیسی، نقش متحدین کارگران شرکت واحد و ارتباطات جهانی پیرامون این مبارزه و نکات مهم دیگری... از جمله مولفات با اهمیتی هستند که به اشکال مختلف و از زوایای گوناگون مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

در این مطلب قصد این نیست که از لحاظ تاریخی سیر وقایع این مبارزه را بازخوانی شود، هر چند این امر در جای خود مهم و ضروری است، بلکه هدف تاکیدی است حول گره‌ترین مسائل مربوط به مبارزات ارزشمند کارگران شرکت واحد که ادامه دارد.

شرایط امروز جنبش کارگری

مبارزات کارگران شرکت واحد هم برای احیای سندیکای خود و هم برای متحقق نمودن خواسته‌هایشان از جمله برسمیت شناساندن سندیکا بعنوان تشکل مستقل آن بخش از کارگران و تحمیل آن به دولت، آزادی کارگران دستگیر شده، به سر کار برگشتن تمام کارگرانی که در جریان این مبارزات بلاتکلیف مانده و حقوق‌های به تعویق افتاده و شرکت نمایندگان کارگران در مجمع تعیین دستمزدها که در آن نمایندگان کارفرمایان و دولت هم حضور دارند، بر متن یک اوضاع سیاسی خاص‌تری که جنبش کارگری ایران در قرار داشت روی داد. از یکسو اعتراضات و اعتصابات کارگران جهت برآورد کردن خواسته‌هایی نظیر دستمزدهای پرداخت شده و اخراج و ...، به پدیده روزمره

محمد نبوی

سعید مرتضوی و رسوائی شورای حقوق بشر سازمان ملل!

صحبت از «دمکراسی و حقوق بشر» است. لیبرالها و ناسیونالیستهای ایرانی مخالف جمهوری اسلامی با پراکندن این توهم که آمریکا و اروپا مدافع حقوق بشر و طرفدار صلح و دمکراسی هستند، سرمست از این که با دخالت نظامی آمریکا بتوانند جمهوری خود را حول اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران برقرار کنند، سر از پا نمی‌شناسند، غافل از این که بشریت امروز از رویدادهای هولناک چند سال اخیر در فلسطین و افغانستان و عراق به خوبی متوجه این مساله شده است که پایمال کردن اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر صرفا مربوط به ایران نیست و خود بظاهر حامیان این اعلامیه به مراتب بیش از جمهوری اسلامی ناقض آن هستند.

در بیست سال گذشته مجمع عمومی سازمان ملل به کرات و در سالهای متوالی رژیم جمهوری اسلامی را به دلیل نقض شدید حقوق بشر محکوم کرده است، قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی با صراحت و قاطعیت اصول مربوط به حق زندگی، حق مصونیت از شکنجه و مجازات، رفتار ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، حق آزادی و امنیت فردی، حق برخورداری از محاکمه عادلانه و حق آزادی اندیشه و مذهب را از جانب رژیم جمهوری اسلامی نقض شده به حساب آورده است.

ناسیونالیستها، سلطنتطلبها، جمهوریخواهان و در مجموع لیبرالهای ایرانی مداوما در تلاشند مردم را در این توهم نگهدارند که صرفا با عنوان کردن مفاد اعلامیه حقوق بشر و همسوئی با سیاستهای نتولیبرالی قادر هستند ماهیت جمهوری اسلامی را تغییر داده و این رژیم ارتجاعی و درنده را به حکومتی مدرن و سکولار بدل نمایند.

دیروز به خاتمی و «اصلاحطلبان» دوم خردادی دلخوش بودند و امروز به دخالت‌های نظامی و «بشردوستانه» آمریکا؛ غافل از این که هیچ‌یک از این دو نمی‌خواهند و نمی‌توانند

ارتجاعی، دیکتاتور، نژادپرست و قلد، روزانه میلیون‌ها بار ناقض حقوق بشر شوند و آب از آب تکان نخورد و به قیای سازمان دیده‌بان حقوق بشر و شورای حقوق بشر سازمان ملل هم برنخورد.

وقتی مردم فلسطین، بیش از نیم قرن است حقوق انسانی‌شان توسط صهیونیست‌های اسرائیل لگدمال می‌شود و جامعه جهانی خم به ابرو نمی‌آورد؛ وقتی پینوشه جلاذ هزاران انسان شریف و آزادیخواه را قتل عام می‌کند و سالیان متمادی زیر چتر حامیان حقوق بشر به حاکمیتش ادامه می‌دهد؛ وقتی صدام حسین صدها، هزار کرد بی‌دفاع را در شمال و مخالفان شیعه خود را در جنوب عراق قتل عام می‌کرد و مورد تایید بوش پدر و سازمان ملل بود؛ وقتی روزانه حقوق انسانی هزاران انسان در عراق و افغانستان زیر پوتین‌های ارتش آمریکا و متحدانش لگدمال می‌شود، وقتی روزانه حقوق انسانی میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان مورد تعرض سرمایه جهانی قرار می‌گیرد؛ وقتی میلیون‌ها کودک در سراسر جهان از حقوق انسانی خود محرومند و پایهای‌ترین مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد آنان رعایت نمی‌شود، پیداست زمینه‌هایی فراهم می‌شود که رژیم‌هایی هم‌چون رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، دروغگوئی و وقاحت را از حد گذرانده و با وصف این که دستشان به خون دهها هزار انسان آلوده شده است و در شرایطی که هیچ اصلی از اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران رعایت نمی‌شود هنوز خود را مدافع حقوق بشر بدانند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر و اساسا جنبش‌هایی که حول این اعلامیه بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفت محصول دوره معینی از حاکمیت سرمایه‌داری و توازن قوای دو قطب بزرگ جامعه بشری بود. با پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق و متاسفانه در غیاب جنبش‌های قدرتمند کارگری و سوسیالیستی، همه جا

سعید مرتضوی، قاضی آدمکشی که مورس کاپیتون گزارشگر ویژه سازمان ملل در سال ۲۰۰۱ میلادی به علت جنایات مکررش، خواستار محاکمه وی توسط دادگاه انتظامی قضات شده بود، از سوی جمهوری اسلامی به عنوان یکی از اعضای هیات نمایندگی ایران به شورای حقوق بشر سازمان ملل اعزام شد.

انتخاب سعید مرتضوی رهبر دستگیری‌های وسیع دانشجویان آزادیخواه، سردهسته شکنجه‌گران وزارت اطلاعات و مجری اصلی رژیم در به تعطیل کشاندن روزنامه‌ها و مطبوعات ایران و مسبب اصلی قتل زهرا کاظمی عکاس و خبرنگار تبعه کانادا، بعنوان نماینده جمهوری اسلامی، موجب خشم و اعتراض انسان‌های آزادیخواه، سازمان‌های مدافع حقوق بشر و سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی شد.

نکته قابل توجه در اغلب اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، ابراز انزجار و نفرت از یکی از اعضای هیات نمایندگی جمهوری اسلامی، یعنی سعید مرتضوی بود و قراین و شواهد حاکی از این است که اگر به جای او یکی دیگر از ملیجک‌های خامنه‌ای شرکت می‌کرد، شاید کارها به خیر و خوشی تمام می‌شد و سازمان دیده‌بان حقوق بشر و سایر متولیان شورای حقوق بشر سازمان ملل اعتراضی به شرکت جمهوری اسلامی در این اجلاس نداشتند.

شرکت رژیم جمهوری اسلامی، علی‌العموم و شرکت سعید مرتضوی علی‌الخصوص در اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل مایه ننگ و رسوائی این شورا است و متاسفانه، مدت‌های مدیدی است که این شورا ماهیت انسان‌دوستی خود را از دست داده و آلت دست امپریالیزم آمریکا و سیاست‌های نتولیبرالی سرمایه جهانی شده و این رسوائی را پذیرفته است. رسوائی و بی‌کفایتی و لازم‌الاجرا نبودن قرارها و قطعنامه‌های این شورای جهانی باعث شده که رژیم‌های

گام‌های عملی را می‌طلبند. واقعیت این است که در شرایط کنونی نباید بر سر نام تشکل به مجادله پرداخت. تمام محل‌های کار یکسان نیستند و تعداد کارگران در هر محیط کاری هم به یک میزان نیست. مسئله مهم در این میان اینست که کارگران از تشکلی برخوردار باشند که منافع آنان را نمایندگی کند و در آن رابطه به مقابله با کارفرما و دولت اسلامی کارفرمایان بپردازد، خواه شورا باشد یا اتحادیه و سندیکا. این را باید به بررسی و تحلیل هر مکانی واگذار کرد که چه نوع تشکلی برای چه نوع کاری مناسب است. از وجود تشکل‌های فراوان کارگران در محیط‌های کار است که تشکل سراسری کارگران بوجود می‌آید.

اما هر کارگری که به تیغ‌زنی‌های رژیم سرکوبگر اسلامی سرمایه‌داران ایران توهمی نداشته باشد، باید بداند که برای انجام چنین کار مهمی باید آمادگی مقابله با سخت‌ترین شرایط را داشته باشد. توطئه‌ها و اقدامات رژیم اسلامی را جهت سرکوب هر فعالیت کارگران را می‌توان با داشتن قدرت و نیرو خنثی کرد و به عقب‌نشینی واداشت. مهم‌ترین مولفه مقوله قدرت، همانا داشتن نیرو است. ضروری است که اهداف و خواست‌های که یک تشکل حول آن شکل می‌گیرد، به اهداف و خواست هر چه بیش‌تری از کارگران تبدیل شود.

پرداختن به مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد، تجارب فراوانی را برای کل طبقه کارگر ایران به همراه دارد. مهم‌ترین تجربه این است که می‌توان تشکل‌های کارگری مستقل از دولت را درست کرد و آن را هم به دولت تحمیل کرد و هم در انتظار عمومی رسمیت دارد.

۲۸ ژوئن ۲۰۰۶



ماوراءالطبیعه و آمریکا نیستند که به فریادشان برسند، بلکه به نیروی خود و حمایت میلیونی کارگران و آزادیخواهان دنیا تکیه کرده‌اند و درست آن نیروی است که می‌تواند، کارگران، زنان و مردم برابری طلب را به ادامه مبارزه تا سرنگونی جمهوری اسلامی دلگرم کند.

در قضیه سعید مرتضوی نیز مطمئناً مردم آزادیخواه و رادیکال دنیا به فراخوان مبارزین ایران پاسخ مثبت می‌دهند.

۲۵ - ۶ - ۲۰۰۶



جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سرمدبیر:

هلمست احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org

«جهان امروز» تنها مطالبی را که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد چاپ می‌کند.

استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

مطالب «جهان امروز» با برنامه ویژه نگار تاپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۶ می‌باشد.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

سینه زدن از جانب دنیای سرمایه‌داری، فقط تاکتیکی است برای فریب توده‌ها و در توهم نگهداشتن آنان. امروز سیاست مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر را کشورهایی در دست دارند که روزانه بندگان منشور حقوق بشر را نقض می‌کنند.

امروز حقوق بشر اسم رمز نئولیبرالیسم است که از آن برای یک وضعیت سیاسی و اقتصادی معین که مالکیت خصوصی و تقدس بازار محور اصلی آن است به کار می‌رود. ناسیونالیست‌ها و احزاب و جریان‌های لیبرال ایرانی، همواره می‌کوشند به عناوین مختلف این مفهوم جعلی از مفاد حقوق بشر را به ذهن مردم تزریق کنند، اما روند واقعی مبارزه، بنفع آنان عمل نمی‌کند. حمایت و پشتیبانی مردم آزادی‌خواه جهان از مطالبات مردم ایران در اعتراض و محکوم کردن سرکوب مبارزات کارگران، زنان و دانشجویان، روز به روز در حال فزونی است. مردم ایران دیگر چشم به راه قدرت‌های

داشته، کسی که دستور تعطیلی بیش از یکصد روزنامه و مجله را صادر کرده است، کسی که مستقیماً کار شکنجه و بازجویی از روزنامه نگاران آزادیخواه و دانشجویان مبارز را بعهده داشته است بعنوان نماینده خود به شورای حقوق بشر سازمان ملل اعزام کند.

حمایت و پشتیبانی انسان‌های شریف و آزادیخواه از اخراج جنایتکاری چون سعید مرتضوی از شورای حقوق بشر سازمان ملل و بازداشت و محاکمه این شخص توسط یک دادگاه بین‌المللی، امری انسانی و عادلانه است و باید آن را ارج نهاد و به این کمپین پیوست.

توده‌های مبارز ایران، مخصوصاً کارگران، زنان و دانشجویان به خوبی به این امر واقفند که بند بند مفاد لایحه حقوق بشر و کلیه سی ماده این لایحه، با مبارزه و فداکاری و از خودگذشتگی هزاران انسان بدست آمده است و اهدانی نظام سرمایه جهانی نیست. سنگ حمایت حقوق بشر به

آرزوی مردم را که تحقق جامعه‌ای آزاد و سکولار و عادلانه است فراهم نمایند. سعیدمرتضوی مه‌رایست از ده‌ها هزار مه‌رای که کالبد ارتجاعی و وحشی جمهوری اسلامی را تشکیل داده‌اند. از لحاظ ماهوی این مه‌رها هیچ تفاوتی با بوش و بلر و آن فرمانده نظامی آمریکایی و آن تروریست القاعده که مردم بی‌دفاع را به گلوله می‌بندند، ندارند.

مردم آزادی‌خواه ایران نمی‌توانند از دادگاهی، دادخواهی کنند که قاضی و دادستان و هیات منصفه آن، قضاوت خود را نه بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر، بلکه بر مبنای سیاست حاکم بر این اعلامیه، که توسط آمریکا و سرمایه جهانی اعمال می‌شود، پایه‌ریزی کنند.

در چنین شرایط و اوضاع و احوالی است که جمهوری اسلامی به خود اجازه می‌دهد سعید مرتضوی جنایتکاری که هدایت سرکوب شدید مخالفان و ناراضیان سیاسی را بعهده

احضار و دادگاهی مجدد فعالین کارگری محکوم است!



روز یکشنبه ۲۸ خرداد ماه محمود صالحی، محسن حکیمی و محمد عبدی پور مجدداً توسط شعبه یک دادگاه شهر سقز محاکمه شدند. روز قبل تر یعنی شنبه ۲۷ خرداد نیز جلال حسینی یکی دیگر از فعالین کارگری شهر سقز نیز در همین دادگاه مجدداً محاکمه شد.

«اجتماع و تبنانی جهت ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی کشور» اتهاماتی بود که علیه این فعالین کارگری از سوی دادگاه اعلام شد.

لازم به یادآوری است که بدنبال دستگیری فعالین کارگری شهر سقز در جریان برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر در سال ۸۳ در شهر سقز و چندین بار احضار و محاکمه آنان سرانجام تحت فشار اعتراضات گسترده در داخل و خارج ایران کارگران شهر سقز چند ماه قبل تبرئه شدند، اما بار دیگر دستگاه قضایی رژیم آنان را احضار و مورد محاکمه قرار می‌دهد.

کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه مه در اطلاعیه ای به تاریخ ۱۳ خرداد تاکید کرده بودند که: «برای هر ناظر بی غرضی همچون روز روشن است که وقتی متهمان از شرکت در «تجمع غیر قانونی» تبرئه شده اند مسلماً از اتهام «تبنانی» برای شرکت در آن تجمع نیز تبرئه شده اند، افزون بر این، اتهام «تبنانی» برای شرکت در تجمع غیرقانونی» حاوی آن است که تدارک برای این تجمع در خفا انجام گرفته است، حال آنکه تدارک کنندگان تجمع اول ماه مه ۸۳ سقز چون این تجمع را حق مسلم خود می‌دانسته‌اند آن را علناً و بدون هیچگونه پرده پوشی به اطلاع مسئولان و مردم سقز رسانده‌اند بنابراین هیچگونه تبنانی مخفیانه ای صورت نگرفته است. به این دلایل، اتهام جدید هیچ گونه مبنای قانونی ندارد، بگذریم از اینکه به نظر ما برگزاری مراسم روز جهانی کارگر حق مسلم کارگران است. در عین حال، آزاد نکردن وثیقه های سنگین دستگیرشدگان از سوی دادگاه بدوی نیز عملی غیرقانونی است...». این کمیته در اطلاعیه اش می‌افزاید: «... دادگاه انقلاب اسلامی سقز می‌کوشد به هر طریقی، حتی با توسل به راه‌های غیرقانونی، دستگیرشدگان اول ماه مه را محکوم کند. ما ضمن اعتراض شدید به این تلاش غیرقانونی و ... خواهان پایان دادن به احضارهای پی در پی و پرونده سازی های بی اساس هستیم».



مبارزه زنان و بربریت جمهوری اسلامی!

بهرام رحمانی

بار دیگر با صدای رسا اعلام می‌کنیم و می‌گوییم: ۱- ما خواهان حق برابر طلاق با مردان هستیم... ۲- ما خواهان ممنوعیت تعدد زوجات هستیم

و می‌خواهیم در قانون صریحا چند همسری ممنوع اعلام شود. ۳- ما خواهان حقوق برابر در ازدواج هستیم از جمله لغو قانون مشروط شدن شغل زن به اجازه مرد، بالا بردن سن ازدواج دختران (از ۱۳ سال) و پسران به ۱۸ سالگی، لغو اجازه پدر و جد پدری در ازدواج مرد، لغو قانونی که ریاست خانواده را به طور مطلق در اختیار مرد قرار می‌دهد و عدم مشروط شدن تابعیت زنان و فرزندان به تابعیت شوهر و... ۴- ما خواهان حضانت و به ویژه ولایت فرزند توسط پدر و مادر به طور مساوی هستیم... ۵- ما خواهان آن هستیم که سن مسئولیت کیفری برای دختران و پسران به ۱۸ سال تغییر یابد. یعنی اگر دختری ۹ ساله و پسری ۱۵ ساله مرتکب خطایی شود او را مانند یک فرد بزرگ سال مجازات نکنند، چون طبق قوانین حقوق بشری و نیز کنوانسیون حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال کودک به حساب می‌آیند. از این رو ما می‌خواهیم که مسئولیت سن کیفری هم برای دختران و هم پسران به ۱۸ سال تغییر یابد. ۶- ما خواهان حق شهادت برابر با مردان و حق قضاوت برای زنان در دادگاهها هستیم... ۷- و بالاخره ما خواهان آن هستیم که «قراردادهای موقت کار» که زندگی زنان شاغل را بیش از مردان دچار تزلزل و فروپاشی می‌کند به سرعت لغو گردد و زنان و مردانی که استخدام می‌شوند با قراردادهای رسمی کار، آینده شغلی‌شان تضمین گردد. و در نهایت اعلام می‌کنیم که چنانچه به خواسته‌های برحق ما زنان پاسخ داده نشود به اعتراض مسالمت‌آمیز خود ادامه خواهیم داد».

این مطالبات گرچه مطالبات ابتدایی در جهت برابری زن و مرد است، اما از آن جایی که برآورده شدن این مطالبات پایه‌های مذهبی جمهوری اسلامی و مردسالاری را سست می‌کند، به همین دلیل سردمداران جمهوری اسلامی به تکاپو افتاده‌اند تا با آفریدن رعب و وحشت مانع از

زنان پلیس استفاده کرد. زنان پلیس با باتوم زنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به روی آنان اسپری پاشیدند. در سرکوب وحشیانه این تظاهرات زنان پلیس با قیافه‌های خشن باتوم بلند سیزشان را بر سر زنان و مردان معترض فرود آوردند. بخش دیگری از زنان پلیس و حزب‌اللهی نیز با



معرکه‌گیری برای متفرق کردن معترضین، اعمال زهرا خانم جلو دانشگاه تهران در سال‌های اوایل انقلاب را تداعی کردند.

زنانی که با هجوم وحشیانه نیروهای انتظامی در خیابان‌های اطراف پراکنده شده بودند، از جمله با جسارت شعار می‌دادند: «قوانین ضد زن منسوخ باید گردد!»، «ما زنیم، انسانیم، شهروند این دیاریم، اما حقی نداریم!» و...

شایان ذکر است که تجمع زنان در پارک دانشجو به مناسبت هشت مارس نیز با هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی سرکوب شده بود.

در قطعنامه پایانی خوانده نشده تجمع ۲۲ خرداد زنان که اکنون در سایت‌های اینترنتی منتشر شده، از جمله آمده است: «از زمان صدور فرمان مشروطیت تاکنون یک صد سال می‌گذرد. در طول این صد سال که در کشور ما، قوانین مدون شده حقوق انسانی زنان نادیده گرفته شده است و از همان زمان، زنان ایرانی برای دستیابی به حقوق برابر و انسانی تلاش‌های بسیار کرده‌اند. اما همچنان این روند ناعادلانه تداوم یافته است. ... از این رو مطالبات ابتدایی‌مان را

دوشنبه، یعنی پیش از آغاز تجمع اعتراضی زنان، با هجوم به منزل برخی از سازمان‌دهندگان و فعالین این حرکت، از جمله منزل شهلا انتصاری، وی را بازداشت کردند. همچنین نیروهای امنیتی در ساعات پایانی تظاهرات، به منزل فعالان این حرکت، از جمله نوشین احمدی خراسانی، شهلا انتصاری، پروین اردلان و... یورش بردند و اقدام به تفتیش و نیز تخریب اموال شخصی و منزل مسکونی آنان کردند. بنا به اظهار مقامات امنیتی - پلیسی جمهوری اسلامی، در تجمع روز دوشنبه ۲۲ خرداد ماه میدان هفت تیر، ۷۰ نفر بازداشت شده‌اند که از این تعداد ۴۲ نفر زن و ۲۸ نفر مرد هستند. جمال

کریمی‌راد، سخنگوی قوه قضائیه این خبر را در نشست مطبوعاتی خود که در دفتر ریاست زندان اوین، با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی برگزار کرده بود اعلام کرد و در عین حال افزود: «این افراد در زندان اوین نگهداری می‌شوند. بنده شنیده‌ام که این بازداشت‌شدگان در تجمع مزبور برخی اظهارات خلاف شرع هم داشته‌اند».

هر چند که بازداشت‌شدگان پس از چند روز بازجویی و آزار و اذیت آزاد شدند، اما اعتراض ۲۲ خرداد زنان به کلیه قوانین ضد زن جمهوری اسلامی، در تاریخ مبارزه

زنان ایران به عنوان یک روز درخشان مبارزاتی ثبت گردید. بار دیگر مبارزه زنان برای رهایی از یک سو و سرکوب سیستماتیک زنان توسط جمهوری اسلامی و بربریت این رژیم از سوی دیگر، در مقابل افکار عمومی جامعه ایران و جهان قرار گرفت.

جمهوری اسلامی، برای اولین بار برای سرکوب شدید اعتراض زنان، از

تجمع روز ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۸ زنان که با عنوان «تجمع مسالمت‌آمیز زنان در اعتراض به قوانین زن ستیز» برگزار شد با یورش وحشیانه نیروی انتظامی، برگ دیگری به کارنامه سیاه جمهوری اسلامی افزود. این هجوم نیروی انتظامی، به تجمع برحق زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری طلب، اصولا باید بار دیگر به همه افراد و جریانات متوهم به جمهوری اسلامی نشان دهد که کلیت این رژیم، یک رژیم تروریست و آدمکش و خشونت‌طلب است، از این رو انتظار اصلاحات توسط آن نیز توهمی بیش نیست. چنین جریاناتی چه بخواهند و چه نخواهند عملا تاکنون به ادامه حیات غیرانسانی و انگلوار جمهوری اسلامی یاری رسانده‌اند. جمهوری اسلامی، بیش از ۲۷ سال است که با توسل به زور، ترور و شکنجه و اعدام بقای ارتجاعی خود را به جامعه تحمیل کرده است. بنابراین، مبارزه و تلاش برای تحمیل هرگونه رفرم و اصلاحات به رژیم جمهوری اسلامی، باید در خدمت استراتژی برچیدن بساط کلیت این رژیم باشد.

تجمع اعتراضی غروب ۲۲ خرداد به قوانین زن ستیز رژیم، با حضور نزدیک به بیش از ۵۰۰۰ تن در میدان هفت تیر آغاز شد که با یورش بی‌سابقه نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها مواجه گردید. نیروهای انتظامی و ضد شورش دستگیرشدگان را با چهار مینی‌بوس نیروی انتظامی، به اماکن نامعلومی منتقل کردند.

علاوه بر این در اثر برخوردهای شدید فیزیکی و پرتاب گاز فلفل و اشک‌آور که به مصدوم شدن تعدادی از زنان و مردان برابری‌طلب منجر شد، خشم تجمع‌کنندگان را برانگیخت. در پشتیبانی

و همبستگی با تجمع زنان معترض، بسیاری از کسبه محل نیز مغازه‌های خود را تعطیل کردند. نیروهای امنیتی سرکوبگر صبح



گسترش این مطالبات و اعتراضات زنان برابری طلب شود اما همه می‌دانند که اکنون وضعیت جامعه ایران به جایی رسیده است که نه این رژیم می‌تواند به خواست‌های جنبش‌های اجتماعی حق طلب کردن بگذارد و نه سرکوب‌های وحشیانه‌اش کارساز است. اساسا امروز بیش از هر زمان دیگری کل موجودیت رژیم جمهوری اسلامی، توسط اکثریت مردم ایران زیر سؤال رفته و سرنگونی‌طلبی به یک جنبش اجتماعی تبدیل شده است.

در چنین شرایطی، هجوم پلیسی به تجمعات و اکنون تجمع اعتراضی زنان، نه تنها نقطه قوت رژیم نیست، بلکه برعکس نشان دهنده ترس و وحشت آن از گسترش این اعتراضات اجتماعی است. از این رو سرکوب اعتراضات و تظاهرات کارگران، دانشجویان، سرکوب اعتصاب رانندگان اتوبوسرانی تهران، سرکوب اعتراضات مردم آذربایجان به تبعیض و نابرابری و تحقیر "ملی" و اکنون سرکوب وحشیانه تجمع زنان همگی ریشه در ترس و وحشت رژیم و سردمدارانش از تبدیل شدن این اعتراضات به یک حرکت اجتماعی سراسری است.

از سوی دیگر تبلیغات جمهوری اسلامی و دولت‌های غرب و در راس همه دولت آمریکا عمدتا به مسئله فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی محدود شده، فرصت مناسبی را برای جمهوری اسلامی در جهت سرکوب اعتراضات توده‌ای فراهم کرده است. در حالی که کشمکش و تخصیصات بین دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی، کمترین ربطی به منافع زنان، دانشجویان، کارگران و مردم آزادیخواه ایران ندارد. رژیم جمهوری اسلامی و در راس همه دولت‌های سرمایه‌داری دولت ایالات متحده، در جنگ و کشتار و ویرانی، شکنجه و اعدام، نقض حقوق پایه‌ای مردم و استثمار کارگران کارنامه مشترکی دارند. در آمریکا از زمان به قدرت رسیدن بوش، حقوق زنان از طریق ممنوعیت سقط جنین و ازدواج همجنس‌گرایان تا تبلیغ خرافات مذهبی ضد زن سلب شده است. همچنین دولت بوش، از هر فرصتی برای بازپس گرفتن آزادی‌های

دمکراتیک مردم آمریکا استفاده می‌کند. شکنجه زندانیان در زندان‌های ابوگریب و گوانتامونا و اعدام‌های گسترده در آمریکا، بخش دیگری از کارنامه دولت بوش است. وحشی‌گری‌های سربازان آمریکا در عراق و افغانستان و تجاوز به دختران و زنان و ربودن آن‌ها، همچنان ادامه دارد. سرکوب و کشتار مردم این کشورهای اشغال شده به کسب و کار روزمره سربازان آمریکایی و متحدانش و دار و دسته‌های مذهبی و ناسیونالیستی تبدیل شده است.

آن بخش از اپوزیسیون راست که به دلیل منافع حقیر خود، چشم خود را آگاهانه و عامدانه بر این همه جنایات بی‌شمار دولت آمریکا می‌بندند و



مردم را در انتظار نگاه می‌دارند، یا کسانی که انقلاب مخملی آمریکایی را تبلیغ می‌کنند، آشکارا خاک به چشم جنبش‌های حق طلب و مردم آزادیخواه می‌پاشند. بنابراین ضروری است که فعالین و سازمان‌دهندگان حرکت‌های اعتراضی نسبت به سواستفاده‌های این جریان‌ها هوشیار باشند. یعنی در بین‌نامه‌ها و قطعنامه‌هایشان هرگونه حمله نظامی به ایران و محاصره اقتصادی این کشور را صریحا محکوم کنند و بر مطالبات بر حق خود پافشاری نمایند. اکنون صفت‌بندی‌های جدیدی در میان گرایش‌های مختلف اپوزیسیون ناسیونالیستی و راست در حال شکل‌گیری است که عمدتا سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های خود را با سیاست‌های آمریکا در مورد خاورمیانه و ایران هماهنگ می‌کنند.

بدین ترتیب، هر دو طرف کشمکش، یعنی دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، هر کدام برای رسیدن به اهداف غیرانسانی اقتصادی، سیاسی و نظامی خود از قربانی کردن صدها هزار انسان هیچ ابائی ندارند و این را در

عمل نیز به اثبات رسانده‌اند. جمهوری اسلامی، باید با قدرت و نیروی اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان و مردم آزادیخواه سرنگون شود تا جامعه سرنوشته خود را در دست خویش گیرد و عدالت اجتماعی و برابری و آزادی و رفاه را جایگزین فقر و فلاکت، شکنجه و اعدام، جنگ و کشتار، تبعیض و نابرابری سازد. ما همراه با هم سرنوشته خود در سراسر جهان نباید بگذاریم تجربه دردناک و هولناک عراق و افغانستان، این بار در ایران تکرار شود.

جمهوری اسلامی، بیش از ۲۷ سال است که سرکوب سیستماتیک زنان را در راس برنامه‌ها و اولویت‌های مهم خود قرار داده است. سرکوب سیستماتیک زنان و ایزوله کردن نیمی از جامعه از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به نفع این رژیم دیکتاتور ستمگر و استثمارگر است. بنابراین بی‌جهت نیست که جمهوری اسلامی، حتی

ابتدایی‌ترین حق مسلم زنان ایران، از جمله حق اولیه انتخاب پوشش، تسلط زنان بر بدن خویش، حق طلاق، حق سفر، حق سرپرستی از فرزند و بسیاری از حقوق دیگر زنان را با توسل به قوانین قرون وسطایی و مجازات‌های اسلامی مانند سنگسار، قصاص، شلاق، زندان و شکنجه و اعدام، از آنان سلب کرده است.

در طول تاریخ زنان مبارز و برابری‌طلب، همواره در صف مقدم مبارزات مردم زجر کشیده و ستم دیده قرار داشتند بی‌شک، این بار نیز

جنبش زنان به مراتب قدرت‌مندتر و اجتماعی‌تر از گذشته، در تحولات سرنوشت‌ساز جامعه ایران در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه نقش برجسته‌ای را ایفا خواهد کرد. اما برای تحمیل رفم و اصلاحات به جمهوری اسلامی مانند اضافه دستمزد، بیمه بیکاری، لغو نابرابری و تبعیض جنسی و لغو قوانین ضد زن، لغو کار کودکان و تامین زندگی آنان، آزادی تشکل و بیان و اعتصاب و...، نه تنها نباید منتظر انقلاب بود، بلکه باید به طور روزمره برای این خواست‌ها و مطالبات مبارزه کرد.

مسلم است که همه نیروهای سیاسی و اجتماعی چپ و سوسیالیست و آزادیخواه وظیفه دایمی و بی وقفه دارند که برای لغو قوانین ضد زن و آپارتاید جنسی، برای آزادی دستگیرشدگان اعتراضات آذربایجان، برای آزادی نویسندگان، روزنامه‌نگاران و وبلاگ نویسان، برای آزادی منصور اسانلو، از سیاه‌چال‌های مخوف جمهوری اسلامی، و برای لغو احضار دوباره دستگیرشدگان اول ماه ۱۳۸۳ سقر به دادگاه، کمپین‌های اعتراضی سازمان دهند و در جلب حمایت و پشتیبانی کارگران و افکار عمومی مردم جهان با مبارزات سیاسی و اجتماعی آزادی‌خواهانه جامعه ایران کوشا باشند. نه به جنگ امپریالیستی، نه به جمهوری اسلامی، مبارزه برای سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی، گام مهمی در جهت رهایی زنان و کل جامعه از نکبت مردسالاری و قوانین ارتجاعی مذهبی و استثمار است! ■

صدای کومه‌له رادیوی ماهواره‌ای ۲۴ ساعته

بر روی فرکانس ۱۱۰۱۳ در مجموعه «هات برد» فرکانس و مکان پخش برنامه های صدای کومه‌له را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۰ - ۲۱

صبح جمعه‌ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران

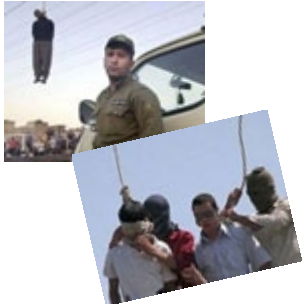
صبح‌ها: ۷ - ۸ ظهرها: ۱۳ - ۱۴

عصرها: ۱۹ - ۲۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز



فرشید شگری

اجرای احکام اعدام باهدف آرام کردن فضای اعتراضی جامعه

تیر ماه فردی به اسم صلاح محمودی گویلانی به اتهام قتل یک مامور وزارت اطلاعات در زندان ارومیه اعدام گردید. لازم به ذکر است دو تن از دوستان وی با اسامی عزیز خلکانی در مورخه بیست و هفت آذر ماه ۱۳۸۴ و مسعود شوکه در سی دی ماه ۱۳۸۴ به اتهام مشارکت در کشتن همان مامور اطلاعات بدار آویخته شده بودند.

با توجه به آمار و ارقام جاری در افزایش صدور احکام اعدام در آتیه، وظیفه تمامی جنبش‌های اجتماعی و نهادهای غیردولتی مدافع حقوق بشر در ایران است تا در اعتراض به حکم وحشیانه اعدام پیگیرتر از قبل به میدان بیایند. نباید گذاشت این عمل شنیع و منافی با حق حیات انسان‌ها در این کشور ادامه یابد.

از طرف دیگر بر ماست تا با مطلع کردن افکار جهانیان از قوانین جزائی و کیفری قرون وسطائی (اعدام، سنگسار، قطع اعضای بدن، درآوردن چشم و... و نقض حقوق زندانیان در ایران نگذاریم منبعده حکومتی که مهر جنایت علیه بشریت را بر پیشانی دارد این چنین بسهولت قادر گردد آدم‌کش‌هایی چون "سعید مرتضوی" دادستان تهران و "جمال کریمی راد" وزیر دادگستری را به نمایندگی از خود به نشست افتتاحیه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و یا محافل نظایر آن بفرستد.

منبع اخبار از سایت پیام پانزدهم ژوئن ۲۰۰۶

ناراضی از وضعیت موجوداند. سوی این در سه دهه گذشته سابقه نداشته حکومتی در جهان تا بدین اندازه انسان‌هایی که از سر فقر و فلاکت مرتکب جرم و جنایتی شده‌اند از بین برده باشد. تاریخ گواه این است رژیم هرگاه در داخل احساس خطری کرده فی‌الغور به کشتار زندانیان دست زده و اینک نیز با بالا گرفتن جو اعتراضی جامعه در اثر نضج جنبش‌های اعتراضی می‌بینیم چگونه دستگاه قضائی برمیزان صدور و اجرای احکام اعدام شدت بخشیده است. جمهوری اسلامی، همیشه در نظر داشته تا با این رویه از شعلهور شدن اعتراضات توده‌ای تا سرحد ممکن بکاهد.

اعدام یک فعال سیاسی کرد در شهریور سال گذشته پس از رودرروئی یک ماهه مردم مبارز کردستان و حلق‌آویز کردن هر روزه زندانیان عادی در ملاءعام و یا در خفا بدنبال وقوع چند رویداد مهم فی‌المثل جدال کارگران شرکت نساجی سنندج و کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و تظاهرات اخیر مردم آذربایجان، نشان از تشدید فشار دستگاه دولتی در مرعوب ساختن مردم و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه را دارد.

کم‌تر روزیست خبر اعدام یک یا چند نفر در شهرهای مختلف ایران به گوش نرسد، بنا بر اخبار منتشره طی ماه‌های گذشته (اردیبهشت و خرداد) دو نفر در شهرهای زاهدان و جهرم، یک نفر در شهرستان دامغان، سه نفر در خرم‌آباد، یک نفر در سیستان و بلوچستان و در ماه جاری سه نفر در شهرهای اصفهان، قزوین و شیراز بدار آویخته شدند.

همچنین بر طبق گزارش سازمان حقوق بشر کردستان، روز شنبه سوم

چرا که بودن خود را در گرو کردن زدن و ریختن خون مردم دیده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی از همان روزهای اول به حاکمیت رسیدنش، جوخه‌های مرگ را برای خاموش کردن هر صدای مخالفی تدارک دید. خمینی، با دادن اختیارات کامل به حاکمین شرع بی‌دادگاه‌های انقلاب و دادستان‌های کشور، از آنان خواست تا می‌توانند بکشند و ببرند و نابود سازند و دیدیم چگونه جلادهائی چون خلخالی با شقاوت تمام فجایع تکان دهنده‌ای آفریدند.

هزاران زن و مرد انقلابی و آزادیخواه در زندان‌ها و سیاه‌چال‌های رژیم بخاطر داشتن افکار و عقاید انسانی تیرباران و یا بدار آویخته شدند. قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۰ و تابستان سال ۱۳۶۷ تنها گوشه‌ای از جنایات هولناک حاکمان ایران می‌باشد که هیچ موقع از اذهان مردم این کشور پاک نخواهد شد.

با گذشت بیست و هفت سال از زمامداری جمهوری اسلامی، هنوز دادگاه‌های تفتیش عقاید (دادسراهای انقلاب اسلامی) زیر نظر قوه قضائیه و با همکاری قوه قهریه و وزارت اطلاعات سرگرم بازداشت، شکنجه، زندان و اعدام فعالان سیاسی و شهروندان

بشریت در طول تاریخ تا به امروز، همواره شاهد به قتل رسیدن انسان‌ها توسط حکومتگران، نهادهای پر قدرت مذهبی در قدیم و دولت‌های مدرن در زمان حاضر تحت لوای اجرای احکام قانون و مبارزه با قانون‌شکنی بوده است. بی‌تردید در قرون آتی هم مادام استعمار انسان از انسان وجود داشته باشد و طبقات از میان نروند، دولت‌ها ملغی نگردند و آزادی و برابری کامل تحقق نپذیرد، باز بایستی شاهد جرم و جنایت و به تبع آن زندانی گردیدن و گرفته شدن جان انسان‌ها باشیم.

در این عصر و در اکثر کشورهای جهان از توسعه یافته‌ترین و عقب‌مانده‌ترین آن تا دموکراتیک و استبدادی‌اش، هنوز احکام اعدام به اجرا گذاشته می‌شود. از اعدام بزهکاران گرفته تا افرادی با عقاید سیاسی مخالف. در ایران نیز در مقاطع مختلف تاریخی بویژه در دوره کنونی ارتکاب به این عمل مذموم و غیرانسانی همیشه رواج داشته است. کارنامه سیاه رژیم‌های ضدانسانی ایران، مملو از اعدام و کشتار مخالفین است. رهبران جمهوری اسلامی، برای ماندگاری خود تا به امروز دمی از جنایت و وحشیگری عدول نکرده‌اند،

دفتر نمایندگی کومه‌له

K.K. P.O.Box75026
Box 750 26 Uppsala- Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
Tel: +44 -7746163103

دوشنبه و جمعه
ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

komala@cpiran.org

دفتر نمایندگی کومه‌له

در سلیمانیه

Tel . 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه‌له

Tel. 0044-70-775 207 81

komalah@komalah.org

آدرس‌های حزب و کومه‌له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

Tel +46-08-86 80 54

E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور حزب

K.KH.K Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

E-mail: kkh@cpiran.org